بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و چهارم\_30 مرداد 1400

[تبیین دوبارۀ کلام شیخ]

بحث در این بود که یک دلیل معتبر داریم فی حد نفسه، حال یک ظن غیر معتبری در برابر این دلیل معتبر قرار گرفت، آیا این ظن غیر معتبر توان موهِن بودن نسبت به آن دلیل معتبر را دارد یا نه؟

مطالبی در جلسات گذشته بیان شد، آخرین مطلبی که به آن رسیدیم این­که چه بسا بتوانیم فتصیل بدهیم بین دو مورد از ادلۀ معتبره، چون ادلۀ معتبره بر دو قسم هستند، برخی اعتبارشان را مِن قِبَل الشارع می­گیرند، برخی اعتبارشان را من بناء العرف و آن­گاه امضای شارع می­گیرند، ولی مستقیم تأسیسی شارع نیستند. اگر مثلا مبنای مادر حجیت خبر واحد این شد که ما از راه آیۀ نبأ یا روایات خبر واحد را حجت کردیم و از همین ادله هم چنین فهمیدیم که شارع آن خبر واحدی را حجت کرده است، که ظنی بر خلاف آن نباشد. اگر شارع حجیت خبر واحد را مقید کند به این­که در صورتی حجت است که ظن به خلافش نباشد، حال اگر همین شارع در کتاب قانونش برای ظن حاصل شده از قیاس اثر شرعی مترتب نکرد، این ظن قیاسی غیر معتبر نمی­تواند حجیت خبر واحد معتبر را مخدوش کند، اگر چه مضمون این ظن قیاسی با مضمون خبر واحد مخالف باشد، اگر چه مبنای ما این باشد، که خبر واحد وقتی حجت است که ظن بر خلافش نباشد، ولی اگر این ظن به خلاف از خانوادۀ ظنون غیر معتبره عند الشارع بود، کالقیاس که شارع از آن نفی اثر کرده است، نمی­تواند آن دلیل معتبر ما که خبر واحد بود را، موهون کند، و آن اماره یعنی آن خبر واحدی که شارع حجت کرده است، علی حاله من الحجیة باقی است.

این مربوط به ادلۀ معتبره­ایی است که اعتبارش را از شارع گرفته­است؛ اما اگر ادلۀ معتبرۀ ما که قیاس بر خلاف آن­هاست از ادلۀ باشد که اعتبارش را من بناء العرف و تقریر شارع گرفته است و دلیل مستقل شرعی برای اعتبار آن نداریم، کظواهر الالفاظ، حال در این جا چه باید گفت؟

یک احتمال این است که بگوییم این­جا با آن ادله­ایی اعتبارشان را از شرع می­گیرند مستقیماً فرق می­کند، و نمی­توان تأثیر قیاس را در این­جا مثل تأثیر قیاس در قسم قبل گرفت، در قِسم قبل شارع مستقیماً از قیاس نفی أثر کرده است در محدودۀ قانونی خودش. از آن طرف چون اعتبار خبر واحد را هم من قبل الشارع دانستیم، گفتم این ظن قیاسی توان از بین بردن اعتبار خبر واحد را ندارد، شارع می­توانست آثار شرعیه را از قیاس بردارد، أما وقتی در حجیت ظواهر بحث می­کنیم و اساس مبنای حجیت ظواهر را بناء عرف می­دانیم، این ظواهر الفاظ، با آمدن قیاس، قابل موهون شدن است، و نگویید که قیاس از نظر شارع بی أثر است، چون آن­چه شارع می­تواند به ما هو شارع نفی کند، آثار قابل جعل شرعی است، نه آثاری که قابل جعل شارع نیست، این­که قیاس ظنی می­آفریند، این در ذات قیاس نهفته است، این که قیاس را ولو شارع منع کرده باشد، مفید ظن می­دانند، قابل تردید نیست، و شارع نمی­تواند این­چنین آثاری را نفی کند، و چون بناء است حجیت ظواهر را مبتنی بر عرف بدانیم، و چون بناء عرف این است که به قیاس در حد یک امر ظنی اعتماد می­کنند، پس چه بسا بتوانیم بگوییم این قیاس، با این­که غیر معتبر است شرعاَ با این که نمی­تواند خبر واحد حجت از نظر شارع را موهون کند، أما همین قیاس می­تواند وهنی در ساحت ظواهر الفاظ که مبتنی بر بناء عرف هستند ایجاد کنند. این یک احتمال در این شق دوم.

احتمال دوم که به نظر شیخ ظاهرا أرجح همین احتمال دوم است، این­که بگوییم درست است که مبنای حجیت ظواهر، عرف است، درست است قیاس از نظر عرفی ظنی قابل توجّه است، ولی گاهی عرف می­خواهد ظواهر الفاظ را در محدودۀ گفتار­های عرفی بسنجد، کتاب تاریخی است، کتاب شعری است، کتاب قانون و حقوق بشری است، در این­جا می­پذیریم که چون بنابر فهم یک قانون و یک متن عرفی محض است، اگر قیاس علیه آن ظاهر بود، موهن باشد، در محدودۀ عرف، ولی وقتی ما می­خواهیم متنی از متون شرعیه را معنا کنیم، وقتی سر و کار ما با ظواهر الفاظ شارع هست، همین عرف می­گوید علاوه بر رعایت ضوابط عرفیه من، من عرف می­گویم باید چهارچوب­هایی را که شارع در تفسیر متنش معتبر کرده است، رعایت کنیم، تو نمی­خواهی یک متن عرفی محض را معنا کنی، ظاهرش را بدانی، می­خواهی متن شرعی را معنا کنی و در معنا کردن متن شرعی باید سخن شارع را ملاحظه کنی. اگر دیدی شارع در کلمات خودش برای قیاس در استنباط أحکام شارع، جایگاهی قائل نشد، پس آن بناء عرف در فهم کلمات شارع ردع شده است.

اگر نبود این ردع شارع از قیاس می­گفتیم حتی اگر حجیت خبر واحد مستند به شارع باشد، چون شارع ردعی از قیاس نکرده، بر حجیت خودش باقی است، و در ظواهر الفاظ هم با این­که مبنای حجیتش با خبر واحد تفاوت کرد، مبنایش عرفی بود، أما حال که ردعی از قیاس نیامده، قیاس می­تواند هم موهن حجیت خبر باشد، هم موهن حجیت ظواهر، اما حال که ما مواجه هستیم با ادلۀ منع از قیاس، و قدح آن، در مورد حجیت خبر واحد، که أساسش شرعی است، به راحتی حکم به موهن نبودن می­کنیم، می­گوییم وقتی قیاس در شرع مقدس بی­اثر شد، توان موهن­بودن هم ندارد، در امری که أساس و پایه­اش شرعی است، و در حجیت ظواهر اگر چه ابتداءً تصور کردیم که قیاس نتواند موهن باشد اما در نهایت گفتیم چون بناء است متنی از متون شارع فهمیده شود، و لو ظاهر حجیتش عرفی است، چون می­خواهیم متن شارع را معنا کنیم، باید آن ضوابط شرعیه را در نظر بگیریم و چون شارع مقدس از قیاس و رجوع به آن نهی کرده است، پس این­جا هم قیاس بر خلاف ظواهر، نمی­تواند موهن باشد.

این مطلب واضح است که در فهم یک متن هم ضوابط عرفی قابل قبول برای همه باید در نظر گرفته شود، هم آن ضوابطی که خصوص این ماتن در محدودۀ خودش بیان می­کند، وقتی ماتن یعنی شارع برای قیاس اثری قائل نیست، پس قیاس توان موهن بودن هم در حجیت ظواهری که بنای آن بر عرف است، ندارد.

این یک تفصیلی شد بین دو صورت، ولی نهایتا حکم هر دو صورت، یکی شد، اگر چه در صورت دوم ابتداء با تأمل قدم برداشتیم، بنابراین قیاس نه می­تواند موهن خبر واحدی باشد که حجیتش را از شرع گرفته است، و نه می­تواند موهن ظواهر الفاظ باشد که اعتبارش را، از عرف گرفته است، منتهی در اصل تحلیل بین دو صورت تفصیل دادیم، یکی ما کان اعتباره من قبل الشارع، ما کان اعتباره من بناء العرف، درست است که این دو قسم از هم جدا هستند در منشأ اعتبار، درست است که در آن­جا که منشأ اعتبار شارع باشد، به سادگی خیلی زیادی می­توان عدم موهن بودن را اثبات کرد، اما در آن قسم هم که اعتباره من قبل العرف، بعد اللتیا و التی به این نیجه رسیدیم که این­جا هم قیاس توان موهن بودن را ندارد.

این مطالبی بود که به نحوی در جلسۀ گذشته عرض کرده بودم ولی محتاج به بسط و توضیح بیشتری بود و اگر از فردا کلمۀ تفصیل را بیان کردیم، مرادمان همین تفصیلی بود که بین دو منشأ اعتبار بیان کردیم، اگر چه نهایتا قیاس نه موهن خبر واحدی است که شرعا حجت است، تأسیسا، و نه موهن ظواهر الفاظ است، که اصل مبنای حجیتش عرفی است، به تقریر الشارع، این توضیح بیشتری راجع به بیان شیخ که این بیان را احسن از بیان خودش شمرد.

توضیح امروز ما هم از این فرمایشی که شیخ آن را احسن شمرد، احسن از توضیح جلسۀ گذشته و جامع­تر بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.